

درس هایی از پیامبر خدا حضرت محمد(ص)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

(احزاب ایه 21)

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای

کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می

کند.

ما اگر در همه امور زندگی از رسول خدا(ص) پیروی کنیم حتماً به

سعادت دو جهان می‌رسیم.

مثلا در مسائل مادی می بینیم حضرتش به حداقل قناعت کردند و ساده ترین زندگی را داشتند و در عین حال بخشنده و سخاوتمند ترین فرد بودند.

یا در مواقعی که ناراحت می شدند عصبانیت خود را کنترل می کردند بطوری که خداوند مهربان از ایشان تعریف کردند و فرمودند

انک لعلی خُلق عظیم

تو اخلاقت عظیم است...

ما در این کتاب به چند درس از درسهای مهمی که می توانیم از حضرتش فرا بگیریم اشاره نموده ایم.

زمستان 1403. روز مبعث. کرمانشاه

کلید های گنجهارا برای پیامبر آوردند...

علی علیه السلام : یکروز ملکی با کلیدهایی در دست نزد پیامبر اسلام آمد و گفت: خداوند سبحان سلام رسانده و فرموده است که اینها کلیدهای گنجهای زمین است . اگر می خواهی در دنیا پادشاه باش و آخرت هم جاییت در بهشت محفوظ است . پیامبر کلیدها را پس داد و عرضه داشت که: میخواهم یکروز سیر باشم و شکر خداوند سبحان گویم و یکروز گرسنه باشم از خداوند سبحان درخواست کنم .

نمی دانم چرا رقت قلب پیدانمی کنم و گریه ام نمی آید؟

«یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در سجاده خود نشسته بود که عبدالله بن تیهان آمد و گفت: یا رسول الله! من بسیار خدمت شما می نشینم و به سخن شما گوش فرا می دهم. ولی نمی دانم چرا رقت قلب پیدانمی کنم و گریه ام نمی آید؟

حضرت فرمود: عدس بخور که قلب را رقت می بخشد و اشک را فرو می ریزد و هفتاد پیامبر به آن تبرک جسته اند.» (بحار الانوار 257/63)

توصیه به خوردن گوشت و دوری از گیاهخواری

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : مایامبران، گوشتخوار و طرفدار گوشت می باشیم.»^(۱) مکارم
الاخلاق/158)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : بهترین غذای دنیا و آخرت، گوشت است.»^(۱) صحیفه
الرضا/53)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : سرآمد غذاهای دنیا و آخرت، گوشت و برنج است.»^(۱)
مکارم الاخلاق/155)

خوردن با دست راست

«نقل شده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دید شخصی با دست چپ
غذایی خورد. به او فرمود: بادست راست بخور!

آن شخص به دروغ عرض کرد: نمی توانم با دست راستم بخورم!
از آن ببعد هیچ گاه نتوانست با دست راستش غذا بخورد. گاهی لقمه را با
دست راست بلند می کرد که به دهان بگذارد، نمی توانست.»^(۱)
بحار الانوار 388/63

کشیدنت بگذار!^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : چون سفره انداخته میشود، فرشتگان بر دور آن حلقه می زنند
. اگر بنده بسم الله گفت، فرشتگان می گویند: خدا برکت بر شما و غذایتان بفرستد و به
شیطان می گویند: ای فاسق! بیرون برو که تو بر اینها تسلطی نداری!

و هنگامی که بعد از غذا، الحمد لله گفت، ملائکه گویند: اینان مردمی هستند

که خدا به آنان نعمت داده و آنها هم شکر پروردگارشان را ادا کردند .
ولی اگر در اول غذا نام خدا را بر زبان جاری نکرد، فرشتگان به شیطان
گویند: ای فاسق ! بیا و با ایشان هم غذا شو ! و اگر بعد از غذا حمد الهی
نگفت، گویند که اینها مردمی هستند که خدا به آنها نعمت داد ولی شکر او
را فراموش نمودند !» (مکارم الاخلاق)

اینها روزی توست و برای دیگران نگذار که شفای هر دردی در آن است .
«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که تکه نانی را ببیند و آن را بخورد، برایش هفتصد
ثواب است و اگر تکه نان کثیفی را بردارد و بشوید و آن را کناری بگذارد، هفتاد ثواب
دارد .»

«پیامبر صلی الله علیه و آله : دلهایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن
نمیرانید !»^۱ بحار الانوار 331/63

سرمای خوب و سرمای بد

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : از سرمای بهار استقبال کنید که نسبت به بدنتان مثل درختان عمل می کند . ولی از سرمای زمستان دوری کنید که همان بلایی را که سر درختان می آورد، بر سر شما می آورد.»^۱. بحار، ج 62.

معدة، خانه دردهاست...

«رسول خدا صلی الله علیه وآله : معدة، خانه دردهاست و پرهیز، ریشه

درمانهاست.»^(عوالی الثالی 30/2)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله : روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدن‌ها، روزه است.»⁾

بحار الانوار 255/93

«رسول خدا صلی الله علیه وآله : بر شما باد به روزه گرفتن ! زیرا روزه خون رگها را رقیق

می کند و زواید بدن را از بین می برد.»^(حلیه المتقین)

دعای سلامتی در شب قدر

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که در شب قدر چه دعایی بکنیم؟
فرمود برای سلامتی خود دعا نمائید و سلامتی و عافیت از خدا بخواهید.
(تحف العقول/107)

اصلاح موهای بدن

«پیامبر صلی الله علیه و آله : هر که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید موهای عورت خود را بیش از چهل روز نسترده بگذارد و زنی که ایمان دارد بیش از بیست روز نباید نسترده بگذارد.»^۱ . مکارم الاخلاق طبرسی / 59

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر که سیل خود را نچیند از مانیت .»^۱
مکارم الاخلاق طبرسی / 67

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که چند نفر از مسلمانان دندانان زرد است ! حضرت فرمود: چرا دندان های شما را کثیف می بینم؟ چرا مسواک نمی زنید؟»^۱ . بیست و پنج اصل اخلاقی امامان علیه السلام

- رسیدگی به ظاهر صورت و سر

«مردی به دیدار پیامبر رفت . حضرت قبل از دیدار با آن مرد، ظاهر خود و محاسن را در آینه که ظرف آبی بود، مرتب کرد . بعد از برگشتن حضرت، عایشه گفت: ای رسول خدا ! تو سرور فرزندان آدم علیه السلام هستی و رسول پروردگار عالمیانی ! آن وقت برای دیدار با یک فرد عادی، می ایستی و محاسن خود را در ظرف آب مرتب می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه ! خدا دوست دارد که وقتی مؤمن به دیدار مؤمن می رود، خود را زیبا و مرتب سازد.»

«یکی از مسلمانان پولدار با لباس ژولیده نزد پیامبر رفت . حضرت پرسید؟ پول داری؟ گفت: آری . خداوند سبحان همه گونه به من نعمت داده است . فرمود: خداوند سبحان وقتی به کسی نعمتی می دهد، دوست دارد آثار آن را ببیند .»

چطور بخوابیم؟

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : خواب مؤمن بر پهلوی راست، خواب حکماء بر پهلوی چپ، خواب پیامبران بر پشت و خواب شیاطین بر صورت است.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : خواب بر هفت وجه است: خواب غفلت که خواب در مجلس ذکر است، خواب شقاوت که خواب در وقت نماز صبح است، خواب عقوبت که خواب در وقت نمازهای پنجگانه است، خواب لعنت که خواب بعد از نماز صبح است، خواب راحت که خواب ظهر است، خواب رخصت که خواب بعد از نماز عشاء است و خواب حسرت که خواب شب جمعه است.» (اثنی عشریه).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به همسرش فرمود: این دو لباس را بشوی! مگر نمی دانی که لباس، هم تسبیح خدا را می گوید. ولی هرگاه چرک شد، دیگر تسبیح نمی گوید...»

چه چیزی انها را از دزدها نجات داد؟

«امام ششم علیه السلام : عده‌ای به محضر پیامبر آمدند و گفتند: ما عازم مسافرت به شام هستیم . بما سخنی بیاموز ! حضرت فرمود: شب هنگام، هر کجا برای استراحت توقف نمودید، وقتی به بستر رفتید، قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الكرسی را بخوانید که شمارا از هر چیزی حفظ می کند .

آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را به کار بستند . در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته ومنتظر بودند که شب بشود و به اینها دستبرد بزنند . وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیت مسافرین، به محل استراحت آنان آمد ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود، چیزی ندید ! برگشت واین قضیه را به راهزنان خبر داد . راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند: تو آدم ضعیفی هستی و از ترس این حرف را می زنی ! اما وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند، بناچار برگشتند .

فردا صبح باز به آن محل رفتند واز دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند . راهزنان از مسافرین پرسیدند: شما دیشب کجا بودید؟ گفتند: همین جا ! راهزنان گفتند: دیشب ما آمدیم ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم ! قصه شما چیست؟ آنان گفتند: پیامبر بما سفارش کرده است که شب قبل از خواب، تسبیح فاطمه (س) و آیه الكرسی را بخوانیم

وماهم همینکار را کردیم . راهزنان گفتند: شما آزادید و به هر کجا که می خواهید بروید
که به خدا سوگند ! ما هرگز شما را تعقیب نمی کنیم و بدانید که تا زمانی که به دستور
پیامبرتان عمل می کنید، هیچ راهزنی نمی تواند به شما آسیب برساند !»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : سر دسته مسافرین خوبست به مسافرین خدمت کند

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هر خانه ای که مهمان به آنجا داخل نمی شود، ملائکه نیز به آنجا نمی روند.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : از جمله حقوق مهمان بر میزبان آنست که تا حریم خانه ات او را بدرقه نمائی !

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که به برادر مؤمنش، غذای شیرینی بخوراند، خداوند سبحان تلخی مرگ را از او می برد.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هرگاه خداوند سبحان برای عده ای خیر بخواهد، به آنان هدیه ای می دهد . سؤال کردند: این هدیه چیست؟ فرمود: مهمان ! که با خود رزقش را می آورد و هنگام رفتن، گناهان اهل خانه را با خود می برد !»

و فرمود: مهمان را اکرام کن حنب اگر کافر باشد...

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : هرگاه شخصی به محلی وارد شد، مهمان مؤمنین آنجاست و باید تا زمانی که آنجا است، او را ضیافت نمایند

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! هشت عده هستند که اگر مورد اهانت واقع شوند، باید فقط خود را سرزنش کنند: 1- کسی که بر سر سفره ای که او را دعوت نکرده اند

بنشیند ! 2- مهمانی که به صاحبخانه دستور می دهد ! 3- کسی که از دشمنش تقاضای کار
خوب و خیر بکند ! 4- کسی که از آدم لئیم انتظار بخشش داشته باشد . 5- کسی که در
صحبت درگوشی دونفر، دخالت کند ! 6- کسی که فرمانروا را تحقیر نماید ! 7- کسی که
در محلی که جای او نیست، بنشیند ! 8- کسی که با مخاطب خود که به او گوش نمی دهد،
صحبت نماید

بی اجازه به اطاق مادر وارد نشوید

شخصی به پیامبر گفت: آیا می توانم بدون اجازه به اطاق مادرم وارد شود؟ پیامبر فرمود:

دوست داری مادرت را لخت ببینی؟ گفت نه . فرمود شاید عریان باشد

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که برادر مسلمانش برای گرفتن قرض به او مراجعه کند ولی او قرض ندهد، خداوند سبحان بهشت را بر او حرام کند .

"رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که به مؤمنی قرض بدهد و بر او سخت نگیرد، مثل این است که زکات داده است و تا ادای دین بدهکار، ملائکه بر او درود می فرستند ."

نماینده زنان در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب و یاران نشسته بودند که اسماء بنت یزید انصاری، به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من نماینده زنان هستم تا از شما سؤالی بپرسم، و این فقط سؤال زنان انصار و مدینه نیست بلکه هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست مگر اینکه وقتی سؤال مرا بشنود، آن را می پذیرد. پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم! پدر و مادرم و خودم فدای شما ای رسول خدا.

حقیقتاً خداوند سبحان شمارا به پیامبری بسوی زنان و مردان مبعوث نمود، ما هم به تو و خدایت، ایمان آوردیم، و بدرستی که ما زنان، خانه نشینین و در حجاب و محدود هستیم. غرائز جنسی شما مردها را برطرف می کنیم و فرزندان شما را بزرگ می نمائیم! آن وقت شما مردها چند امتیاز بر ما زنها دارید: شما در نماز جمعه و جماعت و عیادت مریضها و تشییع جنازه و حج پیایی و از همه بالاتر در جهاد شرکت می کنید! وقتی یکی از شما برای حج و عمره و جهاد، خارج می شوید، ما اموال شما را حفظ می کنیم، لباسهای شما را می بافیم، بچه های شما را بزرگ می کنیم در حالی که در اجر و ثواب کارهای شما شریک نیستیم!

در این موقع حضرت با تمام صورت به اصحابش متوجه شد و فرمود: آیا شما تاکنون زنی این چنین دیده اید که به این خوبی مسائل دینش را بپرسد؟

اصحاب گفتند: ما فکر نمی کردیم زنی به این مرتبه برسد!
سپس پیغمبر به طرف آن زن توجه کرد و فرمود: ای خانم! خوب بفهم و به

همه زنان اعلام کن ! بدرستی که خوب شوهرداری کردن زن و جلب
رضایت شوهر و موافق او عمل نمودن، مساوی و معادل همه این کارهای
خیری است که مردان انجام می‌دهند !
آن زن در حالی که زبان را به لا اله الا الله بلند کرده بود نزد زنان برگشت

خانواده

پیامبر اعظم (ص): اگر مرد به زنش کمک کند پاداش پیامبرانی چون داود و یعقوب و عیسی را به او می دهند. و یکساعت کار در خانه مساوی عبادت فراوانی است^۱

پیامبر اعظم (ص): جلوس المرء عند عیاله احبّ الی الله من اعتکاف فی مسجدی.

نشستن زن کنار شویش از اعتکاف در مسجد من در نزد خدا بالاتر است.^۲
پیامبر اعظم فرمود: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش سختگیری کند.

و باز فرمود: عیال مرد اسیران او هستند. پس هر که خدا به او نعمتی داده باید مخارج اسیرانش را توسعه دهد والا ممکن است نعمتهایش گرفته شود..
یکی از تعبیرات پیامبر صلی الله علیه و آله این است که «علی خیر کم لنسائه و انا خیر کم لنسائی» علی علیه السلام از نظر رفتار با زنانش بهترین است و من از همه شما نسبت به خانواده ام بهترم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما زال جبرئیل یوصینی بالمرأه حتی ظننت انّه لا ینبغی طلاقها الاّ من فاحشه بینة»
«جبرئیل اینقدر درباره زنها به من سفارش کرده که فکر کردم هیچ زنی را نمی شود طلاق داد مگر اینکه مرتکب فاحشه علنی شده باشد.»

^۱ آثار الصادقین ج ۱۵ ص ۲۹۳

^۲ بحار ج ۱۰۱ ص ۱۳۲

آمده است که سه نفر زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند . یکی از آنها گفت: شوهرم گوشت نمی خورد ! دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استعمال نمی کند ! سومی گفت: شوهرم نزدیکی با من را ترک کرده است . رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت و از روی غضب عباى خود را بر زمین می کشید . وقتی وارد مسجد شد، بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: چرا عده ای از اصحاب من گوشت نمی خورند و بوی خوش استعمال نمی کنند و نزدیک زنان نمی روند؟ من گوشت می خورم . بوی خوش استعمال می کنم و بنزد زنان می روم و هر که سنت مرا عمل نکند از من نیست...

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : بدترین مردان شما، عزبانند (مجردان) !

رسول خدا صلی الله علیه و آله : هنگامی که به عروسی دعوت می شوید با کندی بروید که در آنجا از دنیا یاد می شود و اگر به تشییع جنازه دعوت شدید، با سرعت بروید که در آنجا، آخرت بیاد می آید .^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ولیمه فقط در پنج چیز مستحب است: ازدواج، ولادت، ختنه، حج و خرید خانه .^۴

^۳. میزان الحکمة 2/1189

بحار الانوار 73/157^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که مهر زنش را ندهد، در نزد خدا زناکار محسوب می شود ! و خداوند سبحان در قیامت به اومی گوید: بنده ام ! کنیزم را برایت طبق عهدهی حلال نمودم ولی تو به عهدهت عمل نکردی ! در این موقع خداوند سبحان حق زن را از مرد طلب می کند و از ثوابهای مرد به زن می دهد . و اگر همه حسنات مرد را داد ولی حق زن کامل نشد، خداوند سبحان امر می کند مرد را به جهنم بیاندازند !^۵

«پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر زن از خانه خارج شود در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، تمام فرشتگان او را لعنت می کنند تا زمانی که به خانه برگردد» .

و در سخن دیگر فرمود: اگر شوهر از زنش ناراضی باشد، عبادتهایش قبول نمی شود تا زمانی که شوهر از او راضی شود .^۶
رسول خدا صلی الله علیه و آله : جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است .^۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بیشترین کسی که بر زن حق دارد، شوهرش است و بیشترین کسی که بر مرد حق دارد، مادرش است .^۸

پیامبر خدا خطاب به زنی بنام حواء فرمود:

^۵ میزان الحکمة 3379/4

من لایحضره الفقیه 14/4^۶

^۷ میزان الحکمة 452/1

^۸ الخصال 587/2

ای حواء! خلیفه خدا بر زن، شوهرش (شوهر مؤمن) است. پس اگر شوهر از او راضی باشد، خداهم از او راضی است و اگر ناراحت باشد، خداهم از او خشمگین می‌شود.

ای حواء! هرزنی که نمازش را بخواند و خانه‌دار باشد و از شویش اطاعت نماید، خداوند سبحان گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد.

«امام صادق علیه السلام فرمود: در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردی از انصار قصد مسافرت داشت، هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برگشته‌ام از خانه بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می‌توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را به او دادند. باز به پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام داد که آیا می‌توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد با زنش نزد پیامبر رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند سبحان تو و پدرت را آمرزید.»^۹

پیامبر خدا(ص) فرمود: «هر زنی که در خانه شوهر، طوری شوهرداری

کند که صلاح شوهر او باشد، خداوند سبحان همه گناهان او را محو

۹- مکارم الاخلاق/216

می کند و حسناتش را مضاعف می نماید . و چون از شوهر حامله شود،
آنقدر برایش ثواب بنویسند، و مانند کسی است در تمام عمر روزه دار و
دائم الصلوة بوده باشد . و هر بار که کودکش را شیر می دهد، مثل این
است که بنده ای در راه خدا آزاد کرده، و چون کودک را از شیر بگیرد،
منادی از آسمان ندا کند: ای زن ! تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد
.»

بهترین و بدترین زن کیست؟...

جابر گفت: نزد پیغمبر (ص) بودیم که صحبت از زنان و برتری بعضی از
زنان بر زنان دیگر شد . حضرت فرمود: من به شما بگویم؟ گفتیم: آری !
فرمود: «بهترین زنان شما آنان هستند که بچه زا، بامحبت، با حجاب،
عزیز در میان خانواده اش و مطیع در مقابل شوهرش، زینت کننده برای
شوهرش و پوشیده در مقابل غیر شوهر باشند . آنانکه سخن شوهر را
گوش داده و امرش را اطاعت نموده و در خلوت با شوهر خود را در
اختیار شویش می گذارد و...

سپس فرمود: آیا شمارا از بدترین زنانان آگاه نکنم؟ گفتند

! آری بفرمائید

فرمود: بدترین زنانان آنان هستند که در میان خانواده‌اش مطیع ولی در

مقابل شوهرش مغرور و سخت است، عقیم و کینه ای بوده که وقتی

شوهرش نیست، از زینتهای زشت دوری نمی‌کند! و هنگام خلوت با

شوهر، خود را از او منع می‌کند، مانند مرکبی که از سوار شدن صاحبش

جلوگیری می‌کند، عذر شوهر را نمی‌پذیرد و خطای شویش را

(نمی‌بخشد) (روضه الواعظین 375/2)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : بین مردان و زنان فاصله وجدایی بیندازید (تا کمتر بایکدیگر

برخورد داشته باشند) زیرا هنگامی که مردان و زنان باهم تماس داشته باشند و رودر روی

یکدیگر قرار گیرند، جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان ندارد.» (فرشته زمین)

«رسول خدا همیشه دعا می کرد از جمله در حال نگاه کردن به آئینه، هنگام سوار شدن بر مرکب، هنگام خوابیدن، وقتی که سفره پهن می کردند، هنگام دست بردن بسوی غذا، وقت جمع کردن سفره، هنگام نوشیدن شیر، هنگامی که میوه نوبر می خوردند، هنگام ورود به بیت الخلاء، هنگام افطار، موقع عبور از قبرستان، هنگامی که از چیزی خوشحال می شدند، در تعقیب نمازها، موقع دیدن ماه، وقت تحویل سال، موقع گرفتاری و غم، هنگام طلوع آفتاب، هنگام وضو». زندگی پیامبر اسلام

گفته اند پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا چنان تضرع می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد. (بحار الانوار 339/90)

«پیامبر صلی الله علیه و آله : چند دسته دعایشان مستجاب نمی شود: کسی که قرض می دهد و سندی نمی گیرد . سپس بدهکار انکار می کند . و کسی که علیه فامیل دعا می کند . و کسی که زنش او را اذیت می کند و از زنش نزد خدا شکایت می کند که خدا می فرماید من امر زنت را در اختیار قرار دادم و کسی که پولهایش را بی اندازه می بخشد و دوباره از خدا می خواهد و کسی که در خانه نشسته و از خدا رزق می خواهد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنقدر شبهارا به نماز گذراند که خدا به فرمود:
«ای پیامبر ! ما قرآن را نازل نکردیم تا تو به زحمت یافتی.»^۱. سوره طه، آیه ۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه در بین امتم ده خصلت ظاهر شود، خداوند سبحان آنها را به ده چیز کیفر می دهد !
سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله !

فرمود: هنگامی که کم دعا کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حاکم ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنهای و ترازوها را کم بگیرند، خداوند سبحان آنها را به قحطی مبتلا سازد .
جامع الاخبار/180

(

خوش قول بودن

پیامبر اعظم ص با شخصی در مکانی وعده گذاشتند . آن شخص این وعده را فراموش کرد . پیامبر سه روز در آن مکان ماند تا این که آن شخص آمد . حضرت فرمود اگر نمی آمدی همینجا می ماندم تا بمیرم و از همینجا محشور شوم .^۱ -الخرائج والجرائح 906/2

(

بیش از هزار سال قبل، پیامبر اسلام فرمودند:
سیاتی زمان علی امتی یا کلون شییا اسمہ بنج انا بریء منہم و ہم بریون
منی !

سَلِّمُوا عَلَی الْیَہُودِ وَالنَّصَارَی وَ لَا تَسَلِّمُوا عَلَی آلِ الْبَنَجِ !
زمانی بر امت من خواهد آمد که عده ای چیزی به نام بنگ می خورند !
من از این افراد بیزارم و آنها هم از من دورند . بر یهودی و مسیحی سلام
کنید ولی بر کسی که بنگ می خورد سلام ننمایید! (منظور حشیش است)

به بیکار سلام نکردند...

گویند روزی پیامبر ما از کوچه ای رد می شد و بر خلاف روششان که به همه سلام می کردند به جوانی که بیکار نشسته بود سلام نکردند . اما حضرت در موقع بازگشت وقتی به این جوان رسیدند به او سلام کردند . اصحاب پرسیدند که شما موقع رفتن به ایشان سلام نکردید ولی موقع بازگشت به او سلام کردید؟ فرمود موقع رفتن دیدم بیکار نشسته است و خداوند سبحان آدم بیکار را دشمن دارد ! ولی موقع برگشتن دیدم سنگی به دست گرفته و خطوطی بر زمین رسم می کند و این هم خود یک نوع کار است و از بیکاری بهتر است لذا بر او سلام کردم ! (میزان الحکمه .)

جوان چشم چران در مسجد پیامبر

به پیامبر اعظم (ص) گفتند جوانی که پشت سر شما نماز می خواند چشم چران است !

پیامبر فرمود او را رها کنید . همین نماز او را توبه می دهد و مانع کار زشتش می شود .

جوان دزد و مسجد پیامبر

به پیامبر اعظم (ص) گفتند جوانی که پشت سر شما نماز می خواند دزدی می کند !

پیامبر اعظم (ص) فرمود او را رها کنید این نماز او را توبه می دهد .

نابینا و شرکت در جماعت

نابینایی از پیامبر اعظم (ص) پرسید چگونه در نماز جماعت حاضر شوم؟ فرمود طنابی _

از منزل تا مسجد ببند و بوسیله آن به مسجد بیا . * لازم به ذکر است که گویا منزل او در نزدیکی مسجد بوده است . (بحار، ج 84، ص 11).

ارزش جهاد با نفس

در روایت است که چون عده ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام (ص) به استقبال آنان بیرون رفته بود پس زمانی که حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود

. مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله (ص) اگر این _جنگ با این شدت و

:سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است.^{۱۰}

دیوانه واقعی

روزی رسول خدا (ص) وقتی دیدند عده ای دور شخصی جمع شده اند «
از آنها پرسیدند این کیست؟ گفتند دیوانه‌ای است! حضرت فرمود این
دیوانه نیست بلکه مریض است. دیوانه آن جوانی است که جوانی خود را
(در معصیت صرف می‌نماید). (میزان الحکمة 1/442)

فرشته ای هر شب فرود می اید و میگوید...

رسول خدا صلی الله علیه و آله : برای خدا فرشته ای است که هر شب «

فرود آمده و ندا می نماید

. ای بیست ساله ها ! جدیت و تلاش کنید

! ای سی ساله ها ! دنیا شمارا گول نزنند

ای چهل ساله ها ! برای ملاقات با خود چه آماده کرده اید؟

! ای پنجاه ساله ها ! ترساننده سراغتان آمد

! ای شصت ساله ها ! موقع درو رسید

! ای هفتاد ساله ها ! صدا شدید پس جواب بدهید

! ای هشتاد ساله ها ! مرگ سراغتان آمد ! در حالی که غافلید

آن گاه گوید اگر به خاطر بندگان نماز خوان و مردان خاشع و کودکان شیرخوار و حیوانات چرنده نبود عذاب بر شما ریخته می شد . (مستدرک،

(ج 3، ص 43)

اذان و اقامه

رسول خدا (ص): هر که در گوش راست کودکش اذان و در گوش
(چپش اقامه گوید، او را از شیطان حفظ کرده است) کافی 24/6

پیامبر و دو شتربان....

امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم .
آنجناب دعا کردند:

خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن . از او گذشته در راه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود: «ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ وَالْهَى . اللهم ارزق محمد و آل محمد

الکفاف».^{۱۱}

چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا
مشغول کند

مهربانی با کنیز

شخصی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید دید لباس کهنه به تن دارد. دوازده درهم به حضرت تقدیم نمود و عرض کرد:

یا رسول الله! با این پول لباسی برای خود بخرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: پول را بگیر و پیراهنی برایم بخر! علی علیه السلام می فرماید:

- من پول را گرفته به بازار رفتم پیراهنی به دوازده درهم خریدم و محضر پیامبر برگشتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن را که دید فرمود:

این پیراهن را چندان دوست ندارم پیراهن ارزانتر از این می خواهم، آیا فروشنده حاضر است پس بگیرد؟

علی می فرماید:

من پیراهن را برداشته به نزد فروشنده رفتم و خواسته رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ایشان رساندم، فروشنده پذیرفت.

پول را گرفتم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم، سپس همراه با رسول خدا به طرف بازار راه افتادیم تا پیراهنی بخریم.

در بین راه، چشم حضرت به کنیزکی افتاد که گریه می کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک رفت و از کنیزک پرسید:

- چرا گریه می کنی؟

کنیز جواب داد:

- اهل خانه به من چهار درهم دادند که متاعی از بازار برایشان بخرم. نمی دانم چگونه پول ها را گم کردم. اکنون جرات نمی کنم به خانه برگردم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار درهم از آن دوازده درهم را به کنیزک داد و فرمود:

هر چه می خواستی اکنون بخر و به خانه برگرد.

خدا را شکر کرد و خود به طرف بازار رفت و جامه ای به چهار درهم خرید و پوشید.

در برگشت بر سر راه برهنه ای را دید، جامه را از تن بیرون آورد و به او داد و خود دوباره به بازار رفت و پیراهنی به چهار درهم باقیمانده خرید و پوشید سپس به طرف خانه به راه افتاد.

در بین راه، باز همان کنیزک را دید که حیران و اندوهناک نشسته است.
فرمود:

چرا به خانه ات نرفتی؟

- یا رسول الله! دیر کرده ام، می ترسم مرا بزنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

- بیا با هم برویم. خانه تان را به من نشان بده، من وساطت می کنم که از تقصیراتت بگذرند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق کنیزک راه افتاد. همین که به جلوی در خانه رسیدند کنیزک گفت:

- همین خانه است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پشت در با صدای بلند گفت:

- ای اهل خانه سلام علیکم!

جوابی شنیده نشد. بار دوم سلام کرد. جوابی نیامد. سومین بار سلام کرد،
جواب دادند:

- السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

- چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا نمی شنیدید؟

اهل خانه گفتند:

- چرا! از همان اول شنیدیم و تشخیص دادیم که شما یید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

- پس علت تاءخیر چه بود؟

گفتند:

- دوست داشتیم سلام شما را مکرر بشنویم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

– این کنیزک شما دیر کرده، من اینجا آمدم تا از شما خواهش کنم او را مؤاخذه نکنید.

گفتند:

– یا رسول الله! به خاطر مقدم گرامی شما این کنیزک از همین ساعت آزاد است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با خود گفت: خدا را شکر! چه دوازده درهم بابرکتی بود، دو برهنه را پوشانید و یک برده را آزاد کرد.^{۱۲}

بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۴.^{۱۲}

خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

من ده سال در خانه پیامبر بودم . یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکار را نکردی و یا چرا این کار را کردی؟
یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود، پیامبر دیر بمنزل آمدند و من بخیال اینکه جائی مهمان هستند، افطاری حضرت را خوردم ! وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطار کرده اند؟ گفتند نه ! هنوز چیزی نخورده اند . من بسیار نگران شدم که اگر حضرت افطاری خود را بخواهد، من چه کنم؟ امّا گویا پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست لذا چیزی نفرمود و آب افطار نمودند!^{۱۳}

سفانه دختر حاتم (که در عرب به بخشنده گی و سخاوت معروف بود)

هنگامی که اسیران بنی طی (قبیله حاتم طائی) را به مدینه آوردند و آنها را وارد خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند از جمله آنها سفانه دختر حاتم بود. مردم از زیبایی او در شگفت شدند؛ وقتی که شروع به سخن گفتن کرد در ملاحظت گفتار و شیرینی بیانش حیران گشتند به طوری که زیبایی او را فراموش کردند. گفت ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پدرم از دنیا رفت و برادرم پنهان شد اگر مرا آزاد کنی تا دشمنان سرزنش نکرده و قبائل عرب طعنه نزنند بسیار بجا و به مورد است زیرا پدرم مردی طرفدار اخلاق پسندیده بود. گرسنگان را سیر می کرد و برهنگان را پوشاک می داد. هیچ آرزومندی پیش او نیامد. مگر اینکه به آرزوی خود رسید.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود دخترک این صفات که شمردی از اخلاق مومن است اگر پدرت زنده می بود ما از خداوند برایش طلب بخشایش و رحمت می کردیم.

پس از آن فرمود: او را آزاد کنید به واسطه شرافت پدرش.

عرض کرد تقاضا دارم اینهایی که با منند نیز دستور دهید آزاد کنند.
حضرت فرمود:

همراهان او را به واسطه شرافت خودش آزاد کنند. آنگاه فرمود: سه دسته را ترحم و رسیدگی نمائید: 1. عزیزی که بعد از عزت خوار شود. 2. ثروتمندی که بینوا گردد. 3. دانشمندی که در میان نادانان ضایع شده باشد.

سفاهه عرض کرد اجازه می دهید برای شما دعا کنم ؟ فرمود: بکن . گفت: خداوند کمکها و نیکوکاریهای شما را شامل مستمندان و بیچارگان نماید و هیچ نعمتی را از قوم و دسته ای نگیرد مگر آنکه شما را وسیله بازگشت آن نعمت قرار دهد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آمین . بعد دستور داد مقداری شتر و گوسفند به او دادند که میان دره را فرا گرفت . دختر حاتم از این بخشش در شگفت شد، عرض کرد این نوع جود و سخاوت مخصوص کسانی است که از فقر و پریشانی نترسند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مرا پروردگارم اینطور تربیت کرده . عرض کرد اجازه می فرمائید بسوی خانه خود برگردم ؟

فرمود: تو مهمان ما هستی تا از خویشاوندانت شخص مورد اعتمادی بیاید و به همراهی او بروی. بعد از چند روز که در ضیافت آن حضرت

بود از بستگانش آمدند خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و اجازه رفتن خواست. پیغمبر دستور داد محلی برای او تهیه کردند که روپوش آن از خز بود و با پسر عموهایش او را بازگرداند. در تمام راه هرگاه سفانه سر از محمل بیرون می کرد می دید عده ای با شمشیرهای برهنه به حفظ و حراست او مأمورند.

وقتی به وطن رسید به برادر خود عدی بن حاتم گفت برو ملحق به این مرد شو اگر او را ببینی خواهی دانست به راستی پیغمبری بزرگوار و با عظمت است. عدی آماده رفتن گردید و به مدینه آمد. هنگامی که حضرت در مسجد بود وارد خدمت ایشان گردید. همین که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دید فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد من عدی بن حاتم. حضرت از جای بلند شد و عبای خود را زیر او پهن کرد و او را بر روی او نشانید، (و جلس بین یدیه) و خود آنجناب به جهت احترام او روبروی او نشست از مشاهده این اخلاق پسندیده، عدی اسلام آورد^{۱۴}

۱۴ . شجره طوبی ، ج ۲ ، ص ۲۲

توصیه به مهربانی در سخن گفتن

پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله" همواره به پیروان خود می‌آموخت که خشونت گفتاری را به طور کامل ترک کنند و نه تنها تندی زبان و پرخاشگری و دشنام‌گویی را زیر پا بگذارند؛ بلکه حتی از فریاد زدن و بلند سخن گفتن هم پرهیزند و به هیچ صورتی از صورت‌های خشونت گفتاری آلوده نباشند؛ چنانچه می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ مِنَ الرِّجَالِ الرَّفِيعِ الصَّوْتِ وَ يَحِبُّ الْخَفِيفَ مِنَ الصَّوْتِ»^[۱۵] بی‌گمان خداوند از مردانی که با صدای بلند سخن می‌گویند بیزار است و صدای آهسته را دوست می‌دارد.

اکنون شخصی وارد میشود که اهل بهشت است!

راوی می گوید: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشسته بودم، آن حضرت فرمود: "اکنون شخصی بر شما وارد می شود که از اهل بهشت است." پس مردی از انصار درحالی که آب وضو از محاسنش می چکید وارد شد و سلام کرد و مشغول نماز شد. فردای آن روز نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن سخن را تکرار فرمود. باز همان مرد انصاری وارد شد و روز سوم نیز همین داستان تکرار شد. بعد از خارج شدن آن حضرت از مجلس، یکی از یاران به دنبال آن مرد انصاری رفت و سه شب در نزد او به سر برد؛ ولی از شب بیداری و عبادت [فراوان] چیزی ندید، جز اینکه هنگام رفتن به رخت خواب ذکر خدا را می گفت و بعد می خوابید و برای نماز صبح بیدار می شد. بعد از سه شب آن صحابی گفت: من از پیغمبر خداصلی الله علیه وآله درباره تو چنین سخنی شنیدم، خواستم بفهمم که چه اعمال و عباداتی انجام می دهی که باعث شده پیامبر صلی الله علیه وآله تو را بهشتی بخواند؟ مرد انصاری در جواب گفت: غیر از آنچه دیدی از من بندگی [بیش تری] سرنمی زند، جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غشّ و

خیانتی نمی بینم و بر خیر و خوبی که خدای تعالی به او عنایت کرده،
حسدی نمی ورزم] و در یک کلام خیرخواه مردم (وبا مردم
مهربان) هستم]. آن صحابی گفت: این حالت است که تو را به این مرتبه
[عالی] رسانده و این صفتی است که تحصیل آن از ما [و از هر کسی
]بر نمی آید.^{۱۶}

او برادر تو نیست!

أَبْطَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ ، فَقَالَ : مَا أَبْطَأَ بِكَ ؟ فَقَالَ :
الْعُرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ : أَمَا كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ ثَوْبَانِ يُعِيرُكَ أَحَدَهُمَا .
؟ فَقَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا هَذَا لَكَ بِأَخٍ
مردی دیرتر به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله
علیه و آله فرمود : «چرا دیر کردی؟» . گفت : برهنگی باعث شد ، ای
پیامبر خدا! فرمود : «آیا همسایه ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و
یکی را به تو عاریه دهد؟» . گفت : چرا ، ای پیامبر خدا! فرمود : «او برادر
» . تو نیست

کودک در لباس حضرت ادرار کرد

در تاریخ زندگانی و احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که : بسیار می شد که نوزادی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوردند تا او نامگذاری کند و یا برایش دعا بفرماید، حضرت برای احترام به خانواده طفل ، نوزاد را در دامن خود می نهاد، بسا می شد که بچه در دامن حضرت ادرار می کرد و لباس حضرت را آلوده می نمود، برخی از کسانی آنجا فریاد برمی آوردند، (اعتراض می کردند)

حضرت فرمود: ادرار بچه را قطع نکنید (او را نترسانید) و می گذاشت بچه ادرارش را تمام کند، سپس با روی باز دعا می کرد یا نامگذاری می نمود و نمی گذارد خانواده طفل ناراحت شوند، وقتی آنها می رفتند، لباس خویش را می شست.^{۱۷}

^{۱۷}بحار ج ۱۶ ص ۲۴۰.

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است: چهره اش برافروخت و به او فرمود با تو چه کنم؟ هر کس بر خردسالان ما مهر نوزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست^{۱۸}

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳-۲۸۲)^{۱۸}

خوراندن حلوا بعد از نماز

از امام حسن یا جابر بن عبدالله نقل شده که: صلیت مع رسول الله الظهر او العصر فلما سلم قال لنا علی اماکنکم، قال جره فیها حلوی فجعل یأتی علی رجل رجل فیلعقه لعقه حتی اتی علی - و انا غلام - فألعقنی لعقه ثم قال: ازیدک؟ قلت نعم فألعقنی اخری لصغری فلم یزل کذلک حتی أتی

علی آخر القوم^{۱۹}

یعنی: نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول الله خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه ای است با مقداری حلوا. آنگاه برای تقسیم آن در میان نمازگزاران از جا برخاست و به هر کدام انگشتی حلوا می خوراند تا اینکه به من رسید من کودک بودم آن حضرت انگشتی حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم آری آن حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال

بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن گاه که به همگان حلوا

دادند.

محبت به اسامه پسر زید

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و

یقعدنی علی فخذہ و یقعد الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم

ارحمهما فانی أرحمهما^{۲۰}

گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری

امام حسن را و هر دوی ما را در آغوش می کشید، سپس می فرمود:

خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم.

مرحوم طبرسی گوید: و کان رسول الله یؤتی بالصبی الصغر لیدعو له

بالبر که او یسمیه فیأخذه فیضمه فی حجره تکرمه لأهله فرما بال الصبی

علیه فیصیح بعض من رآه حین یقول فیقول: لاتزرموا بالصبی فیدعه حتی

یقضی بوله، ثم یفرع له من دعائه او تسميته و یبلغ سرورا أهله فیه

ولایرون انه تاذی ببول صبیهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده^{۲۱}

^{۲۰} همان ص ۳۹۸

^{۲۱} مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می آوردند تا آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می گرفت، و بسا می شد کودک در همان حال ادرار کند برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می کشیدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود! ادرارش را قطع مکنید و کودک را به حال خود می گذاشت تا ادرارش تمام شود سپس برایش دعا می کرد یا نامی برای او انتخاب می نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می گشت. و آنها احساس نمی کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت شده باشد و آن گاه آنجا را ترک می کردند پیامبر پیراهن خود را می شست

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلیقات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش

بگیرید و بر دوش خود بنشانید

اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی

و نشاط در پوست نمی گنجیدند

این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور

هم جمع می شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام

افتخار و مباهات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر

پشت خود سوار کرد

دیگری می گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او

بگذارند^{۲۲}

برخورد پدران با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الأسرار میبدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می

کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار

آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد

محجه البیضاء، ج 3، ص 366.²²

حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس

آن طفل را از زمین بلند کرده و علت گریه او را جویا شدند، کودک

گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد.

خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود

راند، اکنون من بی کس و تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و

به بازی نمی گیرند.

حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او

را روی زانوی خود نشانید و فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و

دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک شادمان شد و

برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از

پدرهای شما بهتر است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست

او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) بردند و گفتند

دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه

(سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و

ظرف خرمایی پیش روی او گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیاید و با

هم غذا بخورید.

بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود

خاک می ریخت و فریاد می زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم

از سوز او می گریستند^{۲۳}

سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص 30.²³

پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت سرخ می شد^{۲۴}.

پهلوانی که با شنیدن عظمت قیامت ، دچار تحول شد!

شیخ مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک به مدین مراجعت فرمود، ((عمرو بن معدی کرب)) به خدمت آنحضرت شرفیاب شد، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو تا خدا تو را از فزع اکبر و بیچارگی بزرگ نجات بخشیده و ایمن گرداند یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست. عمرو گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله فزع اکبر کدام است؛ من کسی هستم که نمی ترسم

شیخ عباس قمی (ره) گوید: معلوم می شود عمرو بن معدی کرب، مردی دلیر و شجاع بوده است؛ نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و بسیاری از

فتوحات مسلمان به دست او واقع شده و شمشیر او به صمصامه معروف بود، که با آن، به یک ضربت، پاهای شتر را از هم جدا می کرد

و عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آن را حاضر کرد. عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی آنرا امتحان کند ابدا اثر نکرد. عمر آن را دور افکند و گفت: این چیزی نیست. عمرو گفت: ای امیر؛ شما از من شمشیر طلبید نه بازویی که با آن شمشیر می زد. عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را سرزنش کرد و به قولی او را بزد و (صد البته که عمر مردی خشن و تلخ رو بود و در بسیاری از موارد از پیامبر می خواست تا مردمان را با شمشیر بکشد و پیامبر مانع او می شد

و چون عمرو گفت من از فرع اکبر و بیچارگی و دلهره بزرگ قیامت نمی ترسم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمرو؛ چنین نیست که گمان کرده ای؛ همانا صیحه ای بلند خواهد شد که مرده ای نماند، مگر آنکه زنده شود و نماند زنده ای مگر آنکه بمیرد، مگر آنها که خدا بخواهد نمیرند. پس یک صیحه دیگر بر ایشان زده می شود که همه زنده می شوند و صف می کشند و آسمان شکافته می شود و کوهها متلاشی و پراکنده می شوند و پاره هایی از آتش جهنم جدا شود و کوه ها افکنده شود؛ پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گنااهش را یاد کند و مشغول به خود شود، مگر کسانی که خدا

• خواسته باشد (که چنین نشود)

نوشته اند که فرمود: پس کجایی تو ای عمرو؟ عمرو گفت: همانا من می شنوم
• امری را که عظیم و بزرگ است^{۲۵}

رؤسا!

رسول خدا(ص):هر کسیکه در دنیا مسئول ورئیس باشد،اگر چه
برده نفر،روز قیامت در حالیکه دستهایش به گردنش بسته شده محشور می
شود!سپس اگر آدم نیکوکاری بود،آزاد می شود واگر ظلمی کرده باشد،
بر زنجیرهایش افزوده می شود!

مفلس کیست؟

رسول خدا(ص): «آیا می دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کسیست که درهم و دینار ندارد! فرمود: مفلس اَمّت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می شود که -در دنیا-

به کسی دشنام داده و یا حقّ دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری

تجاوز نموده است! برای جبران از حسناتش بر می دارند و به این و آن می

دهند و چنانچه حسناتش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او

می گذارند، سپس او را در آتش می اندازند.»

اولین نعمتی که خدا به ما داده چیه؟

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهیم 5)

یعنی ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار

صبور و شکور است.

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟ یکی گفت زن و بچه ! دیگری گفت سلامتی ! سومی گفت مال و منال !

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: ابوالحسن تو بگو . علی (ع) فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتها که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان

نیافرید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد . پیامبر اعظم فرمود راست گفتی . پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (اعراف 43)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی . هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی .

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ...^{۲۶}

نجات مشرک خوش اخلاق

«چند تن از مشرکین، بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند، پیامبر دستور داد که به غیر از یکنفر از آنان، بقیه را بکشند. شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد: به چه دلیل همه رفقای من کشته شدند، ولی مرا زنده نگه داشتید؟

حضرت فرمود: زیرا جبرئیل از طرف خداوند سبحان بر من نازل شد و خبر داد که تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. اول آنکه تو نسبت به ناموس و خانواده‌ات غیرت داری. دوم آنکه مردی با سخاوتی. سوم آنکه راستگویی. چهارم آنکه شجاعت داری. پنجم آنکه خوش اخلاقی. آن مرد با شنیدن این سخن، به حضرت ایمان آورد و مسلمان شد.^{۲۷}»

پنج بار سجده کردند...

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که: یکروز در سفر کوتاهی وقتی برای استراحت توقف کردند، پنج سجده بجا آورد. اصحاب علت را پرسیدند. فرمود: جبرئیل برایم پنج بشارت آورد و من برای هر بشارتی یک سجده انجام دادم.

تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

یکروز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که تشییع جنازه عابد «
بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خداوند سبحان بهتر از تشییع هزار شهید است. وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است.» (مناهج الشارعین

رسول خدا صلی الله علیه و آله : «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد
برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم . گفتیم: وبعد از آن؟
گفت: نگاه کردن به عالم ! گفتیم: بعد از آن؟
گفت: دیدار عالم .»

نمونه کامل تواضع

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود و به همه
حتی کودکان سلام می کرد و هرگز برتری او بر همه بشریت باعث غرور او نشد
و در همه عمر در مقابل همه مسلمین تواضع می نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله).

کسی که تواضع نماید خداوند سبحان او را بالا می برد و کسی که تکبر کند
خداوند سبحان او را پایین می آورد

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی
سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد .

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم!^{۲۸}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد .

و فرمود: هر کس از روی تکبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مردم چهار صنفند سخی، کریم، بخیل و لئیم . اما سخی آن است که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد (بحار الانوار 356/68)

کار کردن مشکل گشاست

در زمان پیامبر اعظم شخصی مشکل مالی سختی پیدا کرد . نزد حضرت آمد تا کمک مالی بگیرد اما هنوز سخنی نگفته بود که پیامبر فرمود هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خداوند سبحان بخواهد خدا او را بی نیاز می کند . این مسئله چندبار تکرار شد تا اینکه مرد تبری از همسایه قرض کرد و به صحرا رفت و هیزم جمع نمود و فروخت و پولی بدست آورد . روز بعد بیشتر کار کرد و پول بیشتری بدست آورد و با تلاش زیاد کم کم وضعش خوب شد و مشکلش برطرف گردید . روزی با همسرش نزد پیامبر 9 آمد و داستان را گفت . پیامبر فرمود نگفتم هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خدا بخواهد خدا او را بی نیاز می کند .

الکافی 2/139

کشته راه الاغ!

نقل شده است در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان الاغ یکی از مشرکین افتاد که قیمتی بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که آن پالان را مالک شود ولی بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: اوشهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.⁽¹⁾

سخن محکم بگوئید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً «70 حدید»
ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و سخن استوار و درست بگوئید.

در روایت است هر موقع پیامبر ص می خواستند سخنرانی
کنند در ابتدای سخنرانی این آیه را تلاوت می فرمود.^۱
ارشاد القلوب 136/1

تیر شیطان

«آمده است که جوان عربی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می آید! این جوان شروع به چشم چرانی به زن نمود بطوری که حواسش پرت شد و متوجه استخوانی که در سوراخ دیوار فرو شده بود، نشد و استخوان به گونه اش اصابت کرد و خون جاری شد! جوان با همین حالت نزد پیامبر بعنوان طبیب الهی رفت و ماجرای این حادثه را گفت. حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است.)

میزان الحکمة 4/3290)

اروغ نزن!

«ابوجحیفه در حالی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که آروغ می زد! حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در قیامت گرسنه تر می باشد! ابوجحیفه از آن به بعد تا رحلتش غذای سیر نخورد

پیامبر فرمود غضب نکن...

روایت است که مردی بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: یا رسول الله مرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن (عصبانیت خود را کنترل کن). آنمرد گفت همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت. ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند. آن مرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد. آنگاه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن! پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه‌ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خوبی‌های آن را بشما می‌پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برداشتند.^{۲۹}

ذوالنمره گفت چرا خدا مرا زشت افرید؟

از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمود: در زمان پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم مردی بود که (ذو النمره) نامیده می شد
او از زشتترین مردم بود و به سبب همین زشتی او را (ذو النمره) می
نامیدند.

یک روز او خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای
پیامبر خدا! به من بگو

خدای عزّ و جلّ بر من چه واجب کرده است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود

خداوند بر تو واجب کرده است هفده رکعت نماز در شبانه روز، و روزه
ماه مبارک را در صورتی که

زنده ماندی و آن را درک کردی، و حج را اگر استطاعت یافتی، و زکات
را، و آن را برای او شرح داد.

آن مرد گفت: سوگند بخدایی که تو را بحق به پیامبری برانگیخت، برای
پروردگار خود افزون بر آنچه برای من
واجب گردانیده به جای نخواهم آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا ای ذو النمره؟ عرض کرد:
زیرا که مرا چنین زشت
آفریده است.

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و
عرض کرد: ای پیامبر

خدا! پروردگارت به تو دستور می‌دهد که از سوی او به ذو النمره سلام
برسانی و به او بگویی: پروردگارت

می‌فرماید: آیا خشنود نیستی که در روز رستاخیز تو را به زیبایی
جبرئیل محشور کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای ذو النمره! این جبرئیل
است که به من

دستور داده به تو سلام رسانم و به تو بگویم که پروردگار متعال فرموده
است: آیا خشنود نیستی که در

روز رستاخیز تو را به زیبایی جبرئیل محشور گردانم

ذو النمره گفت: پروردگارا! من خشنود شدم و بعزّت سوگند من نیز [به
اعمال آن قدر] بیفزایم تا خشنود گردی

مرد نابینا از پیامبر چه درخواستی کرد؟

«از امام صادق (ع) نقل شده که: مرد نابینائی به خدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! دعا کن خدا چشمانم را بمن برگرداند!

حضرت دعا کرد و او بینا شد و با بینائی از خدمت حضرت رفت. نابینای دیگری آمد و از پیامبر خواست دعا کند تا چشمانش سالم شود! حضرت فرمود: بهشت را دوست داری یا چشمانت را؟ گفت: یا رسول الله! ثواب نابینا بودن بهشت است؟ فرمود: خدا کریمتر از آن است که بنده مؤمن خود را به کوری مبتلا گرداند و ثواب او را بهشت ندهد! «حیوة القلوب ج 2

حساب فقرا در قیامت چگونه است؟

پیامبر فرمود روز قیامت فقرا میروند به در بهشت و نگهبانان بهشت میگویند باید با حساب و کتاب وارد شوید جواب می دهند مگر خدا به ما چیزی داده است که از ما حساب و کتاب بکشد خدا هم میفرماید ایشان راست میگویند من به اینها چیزی نداده ام بگذارید ایشان به بهشت بروند و اما اونهایی که بهشون مال و اموال داده ام باید با حساب و کتاب وارد بهشت شوند

برخورد پیامبر خدا با فرد متکبر

شخص ثروتمندی محضر پیامبر خدا نشسته بود. شخص فقیری آمد و کنارش نشست. شخص پولدار خود را کمی کنار کشید! پیامبر خدا این را دید و فرمود ترسیدی از فقرش بتو برسد!

پولدار شرمنده شد و گفت حاضرم نصف ثروتم را به او ببخشم. پیامبر خدا به فقیر گفت حاضری پولش را قبول کنی؟ فقیر گفت نه. چون منم مثل ایشان میشوم!

چرا مرد حبشی ناگهان از دنیا رفت؟

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می پذیرد. مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم، آیا خدا مرا می دید؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر تو بود.

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد^{۳۰}

چرا عدالت نورزیدی؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی که دو پسر داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید نگاه کرده فرمود: چرا میان آن دو به تساوی رفتار نکردی؟

پرهیز از امتیاز طلبی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عده ای از اصحاب خود به سفر رفته بودند. حضرت در بین راه دستور داد گوسفندی را ذبح کنند و غذایی تهیه نمایند. مردی گفت : کشتن گوسفند با من باشد، دیگری گفت : پوست کردن آن با من باشد سو می گفت : پختن آن را من به عهده می گیرم .

. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من هم هیزم آن را آماده می کنم .
اصحاب گفتند: با رسول الله ! پدران و مادران ما فدای شما باد، خود را به زحمت نیندازید، ما خود هیزم را جمع آوری خواهیم کرد

حضرت فرمود: می دانم که شما این کار را برای من انجام می دهید اما خدای عز و جل نمی پسندد که بنده —اش خود را از اصحابش ممتاز کند آنگاه برخاست و برای آنها هیزم جمع آوری کرد. (محجة البیضاء، ج

حق الناس

جنازه مردی را آوردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن نماز گذارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: شما بر او نماز بخوانید . اما من نمی خوانم

اصحاب گفتند: رسول الله ! چرا بر او نماز نمی گذاری ؟

. حضرت فرمود: زیرا بدهکار مردم است

. ابوقتاده گفت : من ضامن می شوم که قرض او را ادا کنم

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بطور کامل ادا خواهی کرد؟

ابوقتاده : بله ، بطور کامل ادا خواهم کرد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارد

ابوقتاده گوید: بدهکاری آن مرد هفده یا هجده در هم بود. (مستدرک

الوسائل ، ج 13، ص 404

میهمان سرزده

از اهل مدینه ، پیامبر صلی الله علیه و آله و پنج نفر از اصحاب او را به غذائی که آماده کرده بودند دعوت نمودند. حضرت دعوت آنها را پذیرفت اما وقتی به منزل میزبان می رفتند در بین راه یک نفر دیگر که دعوت نشده بود به آنها گروید. وقتی به منزل نزدیک شدند پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت : آنها تو را دعوت نکرده اند همین جا بنشین تا من با آنها صحبت کنم و همراهی تو را، با آنها در میان گذارم و اجازه ورودت را بگیرم . (بحارالانوار، ج 16، ص 236)

بخشش در هنگام نیاز

نقل شده زنی بدست خود لباس یا عبایی دوخته بود و بر آن حاشیه زده تزیین کرده بود و آن را تقدیم حضرت کرده بود، حضرت عبا را گرفت در حالی که برای پوشش خود به شدت بدان نیاز داشت، در این هنگام مردی از اصحاب جلو آمد و گفت: «چه لباس زیبایی؛ آن را به من می دهید تا بپوشم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بله؛». حضرت لباس را تا کرده، مرتب کردند و آن را به آن مرد بخشیدند

بخشش های عجیب پیامبر خدا

از امام صادق (علیه السلام) درباره انفاق حضرت سؤال شد فرمودند: «نزد حضرت یک اوقیه (= هفت مثقال) طلا بود. حضرت دوست نداشتند که آن، در نزدش بماند پس شبانه همه آنها را صدقه دادند و چون صبح شد [چیزی نداشت تا به سائلی که نزدش آمد، بدهد.] [۲۷][۲۸][۲۹]

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده که «سائلی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی آمد؛ مگر اینکه چیزی به او می بخشید.» پس، زنی پسرش را نزد حضرت فرستاد و گفت: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برو و از او درخواست کمک کن، اگر گفت چیزی نزد من نیست بگو پیراهن تنت را به من بده، پسر آمد و چنین کرد؛ پس حضرت، لباس از تن در آورد و به او داد و چون لباس نداشتند، نتوانستند برای نماز به مسجد بروند، پس آیه نازل شد که «ولا

تجعل يدك مغلوله الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقع ملوماً
محسوراً؛ نه هرگز دست خود محکم بسته دار نه بسیار باز و گشاده دار که
»به نکوهش و حسرت خواهی نشست

حضرت هر آنچه داشت، می بخشید و اگر چیزی نداشت، به سائل
می گفت: «خدا به تو برساند.» ایشان، تنها در غزوه هوازن، از عطایا،
چیزی در حدود پنج میلیون، بخشید؛ غنائمی که ۶ هزار اسیر، ۲۴ هزار
راس شتر، ۴۰۰ هزار راس گوسفند، ۴ هزار اوقیه نقره، از جمله آن بود
که جمیع آن را بخشید. سپس فرمودند: «آنقدر شتر و گوسفند به شما
دادم که چیزی از آن برای من نماند آیا چیزی از من خواستید و من بخل
[ورزیدم؟ به خدا قسم من بخیل و ترسو و کذاب نیستم.»

ایشان بخشنده و بزرگ هر قوم و طایفه ای را بزرگ می شمردند و
دیگران را نیز بدین کار سفارش می کردند می فرمودند: «اکرموا کریم
قوم» همچنین فرمودند: «اذا اتاکم کریم فاکرموه و ان خالفکم؛ هر گاه
»بخشنده ای نزدتان آمد احترامش کنید اگرچه مخالفتان باشد

علاقه عجیب رسول خدا(ص) به علی(ع)

اصبغ بن نباته روایت کرده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) یک هفته علی را ندیده بود. دیدند که آن حضرت گریه می کند و می گوید: خدایا! علی نور چشم، قوّت بازو، پسرعمویم و برطرف کننده غم و غصه از چهره من است، او را به من برگردان! و فرمود: برای کسی که از علی(علیه السلام) برایم خبری بیاورد، بهشت را برایش ضمانت می کنم. مردم (برای پیدا کردن علی(علیه السلام)) به راه افتادند. فضل بن عباس او را یافت و پیامبر(صلی الله علیه وآله) او را به بهشت بشارت داد(بحار الأنوار، ج 39، ص 100)

ذکر و یاد خدا در مجالس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد نکردن از خداوند و نیز صلوات نفرستادن بر پیامبر و آلش را مایه وزر و وبال دانستند و فرمودند: «ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذكروا اسم الله - عزّ و جلّ - و لم یصلّوا علی نبیّهم الاّ کان ذلک المجلس حسرّة و وبالا علیهم.»

ایشان کمال هر مجلسی را ذکر خداوند و نیز صلوات بر پیامبر و آلش برشمردند و فرمودند: «اگر گروهی در مجلسی بنشینند (و برخیزند) و خداوند متعال را در آن مجلس یاد نکنند و بر پیامبرش درود نفرستند، در کارشان نقصان خواهد بود که اگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می کند و اگر بخواهد می آمرزد.»

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلّم) مجلسی را که بدون یاد خدا به پایان آورده شود را حضور در بالای نعل دراز گوش دانستند و آن را مایه دریغ و افسوس اهل آن مجلس برشمردند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) به اصحاب و یاران خود نیز توصیه می فرمود فقیران را دوست بدارند و با آنان هم نشین شوند.

از سلمان فارسی روایت شده که می گفت: «اوصانی خلیلی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) بسبع لا ادعهنّ علی کلّ حال: ان انظر الی من هو دونی و لا انظر الی من هو فوقی، و ان احبّ الفقراء و ادنو منهم...؛ حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) مرا به هفت خصلت سفارش فرمود و این که در هیچ حالی آنها را ترک نکنم: این که به پایین تر از خود بنگرم و به آن که برتر از من است ننگرم و این که مستمندان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم.....»

هم نشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) با فقرا تا اندازه های بود که عده ای از سران و اشراف قریش نزد حضرت (صلی الله علیه و آله و سلّم)

آمده خواستار طرد مستضعفان و فقرا از کنار رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) شدند آنان شرط ایمان خود را دور کردن
«پشمینه پوشان بدبوی و کثیف» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
عنوان کردند

اما خداوند رسول خود را مورد خطاب قرار داده، فرمود: «**و اصبر نفسک**
مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ولا تعد عیناک
عنهم ترید زینة الحیاء الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع
هواه و کان امره فرطا؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر
می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند و هرگز بخاطر زیورهای دنیا،
چشمان خود را از آنها بر مگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود
غافل ساختیم اطاعت مکن همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و
کارهایشان افراطی است.»

هم چنین فرمود:

«**و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ما علیک**
من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون

من الظالمين؛ و کسانی را که خدا را می خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن نه چیزی از حساب آنها بر توست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس از نزول این آیه به پا خاست و در جستجوی مستضعفان و بینوایان شتافت. آنان را در انتهای مسجد دید که به ذکر الهی مشغولند. رو به آنان کرد و فرمود: **«الحمد لله الذی لم یمتنی حتی امرنی ان اصبر نفسی مع رجال من امتی، معکم المحیا و معکم الممات؛** خدای را سپاس که زندگیم را به پایان نرساند تا دستور داد که من در کنار گروهی از امتم با آنها باشم؛ من در زندگی و مرگ با شما هستم

روش رسول خدا در معاشرت با مردم

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: از پدرم - علی

(علیه السلام) - درباره چگونگی مجالست رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم، فرمود: رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گاه بدون ذکر نام خدا نه در جائی

می نشست و نه از جائی بر می خاست، در مجالس جایگاه معینی نداشت و

از این کار منع می فرمود، چون به گروهی می رسید همانجا که رسیده بود

- پایین مجلس - می نشست و به این کار دیگران را هم دستور فرموده

بود، در مجالس رعایت حال همه را می کرد و حق همگان را ملحوظ

می داشت، هرگز طوری رفتار نمی کرد که کسی تصور کند دیگری بر او

مقدم است، هر کس برای بیان حاجتی پیش پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد، تا هنگامی که نمی رفت حوصله و

شکیبائی می فرمود، تلاش می فرمود حوائج و خواسته های مشروع را بر آورد و اگر نمی توانست با گفتاری کوتاه و پسندیده معذرت خواهی می کرد، اخلاق خوش و گشاده رویی او چنان بود که همه اصحاب او را چون پدر خویش می دانستند، همه اصحاب در برابر حق در نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یکسان بودند، مجلس او سرا پا حکمت و بردباری و صبر و شکیبائی بود، صداها در حضورش بلند نمی شد و هیچ کس مطلبی را رد یا تصدیق نمی کرد، هیچ گاه در سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زلّت و لغزشی دیده نشد، برتری اصحاب حتی در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فقط به تقوای ایشان بستگی داشت، همه در محضر او فروتن بودند، سالخوردگان را محترم می داشتند و به خردسالان مهر می ورزیدند، و نسبت به نیازمندان ایثار می کردند و در حفظ یک دیگر کوشا بودند.

گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هم نشینان خود چگونه بود؟

گفت:

همیشه خنده‌رو، خوش خلق و ملایم بود نه ترش‌رو و سخت گیر، هیچ‌گاه
فریاد نمی‌زد و دشنام نمی‌داد، عیب کسی را آشکار نمی‌ساخت و بیهوده
از کسی ستایش نمی‌فرمود، از آن چه که به آن میل نداشت یاد نمی‌کرد،
هرگز تاسف و اندوهی برای امور عادی اظهار نمی‌فرمود، از سه چیز
بشدت پرهیز می‌فرمود، کبر و پر حرفی و کارهای بی‌معنی، سه چیز را
در حق مردم بسیار رعایت می‌فرمود، هیچ‌کس را سرزنش نمی‌کرد و بر
کسی خرده نمی‌گرفت و در جستجوی معایب کسی نبود، فقط در
مواردی که امید ثواب و اجر بود تذکر می‌داد و صحبت می‌کرد. و چون
پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صحبت می‌کرد همنشینان او چنان سکوت
می‌کردند که گوئی مرغ بر سر ایشان نشسته است، چون سکوت
می‌فرمود: اصحاب صحبت می‌داشتند و هرگز در حضور پیامبر
(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ستیزه و نزاع در بحث نداشتند، اگر اصحاب
می‌خندیدند او نیز تبسم می‌فرمود و اگر از چیزی تعجب می‌کردند او
هم اظهار تعجب می‌کرد، افراد غریب و بیگانه را خوب تحمل می‌کرد و
سخن ایشان را به تمام می‌شنید و به خواسته‌های آن‌ها گوش فرا می‌داد.
گاهی اصحاب آن اشخاص را متوجه طول گفتارشان می‌کردند، پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب می گفت هر گاه نیازمندی را می بینید
نیاز او را بر آورید، هرگز از کسی ستایش نمی خواست، مگر این که کار
نیک را با نیک جبران کنند، سخن هیچ کس را بدون ضرورت قطع
نمی کرد و در آن صورت معمولاً بر می خاست و یا او را از سخن گفتن
نهی می فرمود.

شخصی که دچار بلا نمیشود مورد لطف خدا نیست...

در روایت آمده است پیامبر اکرم ، به خانه یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم گذاشته و تخم آن به میخی بند شده و نیفتاده است. رسول اکرم، در شگفت شدند. صاحب خانه گفت: آیا تعجب کردید؟ قسم به خدایی که شما را به پیامبری برانگیخت، هرگز آسیبی به من نرسیده است! رسول اکرم، تا این جمله را شنیدند، برخاستند و در خانه آن مرد غذا میل نکردند و فرمودند: «کسی که هرگز مصیبتی ندیده، مورد لطف خداوند نیست».

عدالت ورزی رسول خدا(ص)

هنگامی که پیامبر اعظم (ص) «خالد بن ولید» را برای تبلیغ و شکستن بت «عزی» به سرزمین قبیله «جذیمه بن عامر» رهسپار کرد و به او دستور داد که خونی نریزد و از در جنگ وارد نشود، اما وی به دستور پیامبر عمل نکرد و عده ای از بنی جذیمه را به قتل رساند. وقتی خبر جنایت خالد به گوش پیامبر رسید. سخت ناراحت شد. فوراً به علی(ع) مأموریت داد که به میان قبیله مزبور برود و خسارت جنگ و خونبهای افراد را به طور دقیق پیردازد. علی(ع) در اجرای دستور پیامبر به قدری دقت به خرج داد که حتی قیمت ظرف چوبی که سگان قبیله در آن آب می خوردند و در برخورد خالد شکسته شده بود، پرداخت

علی(ع) این دست پرورده پیامبر اعظم(ص) کار عدالت را به فرمان پیامبر(ص) به چنان صحنه ای زیبا و به یادماندنی تبدیل کرد تا صحنه

جنايات خالد از ذهن مردمان كمى زدوده شود. على(ع) حتى مبلغى به
كسانى كه از حملات خالد ترسيده بودند پرداخت و كاملاً از آنان
دلجوئى كرد. پيامبر اعظم(ص) روش عادلانه على(ع) را تحسين كرد و
سپس رو به قبله ايستاد و به حالت استغاثه گفت: «خدايا تو آگاهى كه
من از جنايت خالد بيزارم و من هرگز به او دستور جنگ نداده
(.بودم) سيره ابن هشام، ج 2، ص 430

با انبیاء محشور شوید

رسول گرامی اسلام در حدیثی می فرماید هشت ویژگی اگر در کسی باشد خدا این آدم را با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند.

ثمان خصالٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ «
الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، قِيلَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ مِنْ زَوْدٍ حَاجًّا وَ زَوْجٍ
اعزباً وَ آغَاثٌ مُلْهُوفاً وَ رَبِّي يَتِيمًا وَ هَدًى ضَالًّا وَ أَطْعَمَ جَائِعًا وَ أَرَوَى
«عَطْشَانًا وَ صَامَ فِي يَوْمٍ حَرٍّ شَدِيدٍ»

- کسی که حاجی و زائر خانه خدا را تجهیز کند

- کسی که درد و غم و اندوه کسی را بردارد (مانند ایجاد شغل، یا اصلاح
(بین دیگران، ازدواج جوانان)

- سرپرستی یتیم

- امر به معروف و نهی از منکر

- اطعام

- سیراب کردن

- انفاق لباس، بی لباسی را بپوشاند

(- روزه داری در روز گرم (مجموعه ورام ج ۲

اگر میخواهید در بهشت با رسول خدا باشید....

روزی شخصی به نام ثوبان خدمت پیغمبر گرامی اسلام (ص) آمد. او پیغمبر را خیلی دوست داشت و به آن حضرت ارادت و محبت می ورزید. به رسول اکرم عرض کرد یا رسول الله من شما را خیلی دوست دارم اما موضوعی مرا نگران کرده و فکر مرا به خود مشغول نموده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند چه موضوعی؟

ثوبان گفت: شما فرمودید دنیا محدود است ما به محضر شما می رسیم و می رویم و اگر دلتنگ شویم دوباره می آئیم و شما را می بینیم. چیزی که فکر مرا مشغول کرده این است که اگر قیامت ما را بهشت ببرند و در یک مرتبه ای ببرند که شما را نبینیم چون بهشت هم درجات و متفاضلات، درجات مختلف دارد. چه باید بکنیم. یا رسول الله فکری که

مرا مشغول کرده این است. مفسرین نوشته اند که این آیه نازل شد....و

مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ
الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا 69 نساء

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، با کسانی خواهند بود که
خداوند آنان را از نعمت ولایت خویش برخوردار ساخته است. آنان
پیامبران و راستی پیشگان و گواهان اعمال و شایستگان مقام ولایت الهی
اند و نیکو رفیقانی خواهند بود.

ارزش کمک به دیگران

پیامبر فرمود: اگر می خواهید خدا به شما کمک کند شما هم کمک مردم باشید. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ» خداوند عز و جل در کمک به مومن است تا زمانی که مومن در کمک به برادر مومنش است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرًا» کسی به دیگری خدمت کند مثل کسی است که عمری خدا را بندگی نماید.

حدیث دیگری «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی اگر کسی به مسلمانان خدمت کند در روز قیامت در امان است.

حدیث دیگر داریم که (کالمجاهد فی سبیل الله) یعنی کسی که به مردم خدمت کند مثل مجاهد فی سبیل الله است. حدیث دیگر داریم «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يُتِمَّهَا أَثْبَتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ تَزُلُّ الْأَقْدَامُ» خداوند در پل صراط قدم های او را بر روی پل صراط ثابت می کند.

در روایتی پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بنده ای از بندگان خدا در اثر اینکه «شاخه خاری را از سر راه مسلمین برداشت، اهل بهشت شد

از رسول خدا (ص) پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد

علت فشار قبر سعد معاذ...

در ماجرای تدفین سعد بن معاذ که فرمانده سپاه پیامبر "صلی الله علیه و آله" بود، آمده که او گرفتار خشونت گفتاری و بدزبانی بوده است. از امام صادق "علیه السلام" در این باره چنین روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ سَعْدًا لَمَّا مَاتَ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ "صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ" عَلَى قَبْرِهِ فَقَالَ: وَ مِثْلُ سَعْدٍ يَضُمُّ. فَقَالَتْ أُمُّهُ. هَنِيئًا لَكَ يَا سَعْدُ وَ كَرَامَةً. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ "صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ": يَا أُمَّ سَعْدٍ، لَا تَحْتَمِي عَلَى اللَّهِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ سَمِعْنَاكَ وَ مَا تَقُولُ فِي سَعْدٍ. فَقَالَ: إِنَّ سَعْدًا كَانَ فِي لِسَانِهِ غُلْظٌ عَلَى أَهْلِهِ. وَ قَتَلَ سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ فُوتَ كَرْدَ هَفْتَادِ هَازَرَ فَرِشْتَهٍ أَوْ رَا تَشْيِيعَ كَرَدَنَد. رَسُولُ خُذَا "صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ" بَرِ قَبْرِ أَوْ ائِسْتَاد وَ فَرَمُود: دُوسْتِی مَانَد سَعْدَ از دُنْیَا رَفْت. مَادِرِ سَعْدَ گَفْت: بَهْشْتِ بَرِ تُو گَوَارَا وَ گَرَامِی بَاد. پِیَاْمَبَر "صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ" بَهْ أَوْ فَرَمُود: اِی مَادِرِ سَعْد! دَرِ کَارِ خُذَا بَهْ طُورِ جَزْمِ سَخْنِ مَگُو. مَادِرِ سَعْدَ گَفْت: اِی رَسُولِ

خدا! آنچه دربارهٔ سعد گفתי شنیدیم. حضرت فرمود: سعد نسبت به خانواده‌اش درشتی در زبان داشت»، و در ادامهٔ روایت حضرت فرمود:
قبر چنان فشاری به سعد داد که استخوان-هایش شکست!

بیماری در سیره پیامبر خدا(ص)

رسول خدا بیمار می شدند و سالی دوبار زکام(سرماخوردگی)داشتند.و می فرمودند زکام لشکری از لشکرهاى خداست تا بیماری های سخت را از بین ببرد.

ام سلمه می گوید یکی از دخترانم از شوهر قبلى بیمار شد ومن شرابى تهیه کردم وجوشاندم تا به دخترم بدهم.پیامبر وارد شد وقتى این مطلب را دید فرمود خداوند شفایتان را در چیز حرام قرار نداده است

پیامبر به عیادت فردی بیمار رفت وفرمود دوست داری برایت پزشک بیاوریم؟بیمارگفت شما که رسول خدا هستی امر به این کار می فرمائید؟فرمود آری زیرا خداوند هیچ دردی فرو نفرستاده مگر اینکه برایش درمانی قرار داده است.

پیامبر ص: هر مومنی که به بیماری جانکاهی مبتلا شود گناهانش بخشیده می گردد.

و فرمود: ای علی! ناله مومن سبحان الله حساب می شود. فریادش لا اله الا الله. از پهلوی به پهلوی چرخیدنش جهاد در راه خدا. و اگر بهبود یابد در حالی است که هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند

پیامبر خدا به عیادت شخصی رفت و فرمود چه چیزی دوست داری او هم نام چیزی را گفت پیامبر برایش فراهم کرد و فرمود اگر مریضتان چیزی خوردنی هوس کرد برایش تهیه کنید .

پیامبر خدا ص فرمود: وقتی به عیادت می روید با او دست بدهید. و آرزوی طول عمر برایش کنید و از او بخواهید برایتان دعا کند که دعای بیمار به اجابت می رسد

پیامبر خدا درباره ثواب عیادت بیمار فرمود: ثواب عیادت از تشییع جنازه بالاتر است و هر قدمی که عیادت کننده برمی دارد گویا در بهشت قدم برمی دارد.

رسول خدا(ص) بیماری را کفاره‌ای برای گناهان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ مَرِضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً»

هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می‌آمرزد.»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) : «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ... إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَلَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَلَوْ أَصْحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ؛ خداوند متعال می‌فرماید: به‌درستی که در بین بندگانم، کسی هست که تنها سلامتی او را اصلاح می‌کند و اگر او را مریض گردانم، این مریضی او را فاسد می‌نماید و از بندگانم، کسی هست که تنها مریضی او را اصلاح می‌کند و اگر جسم او را سالم گردانم، این سلامتی او را فاسد می‌کند»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بیماری را کفاره‌ای برای گناهان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ مَرِضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً؛ هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می‌آمرزد».

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید می‌کرد که چهار نفر هستند که اعمال خویش را در حالی که هیچ گناهی برای آنان باقی نمانده است، از نو آغاز می‌کنند: یکی از آنان بیمار، پس از بهبودی است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از قول خداوند عزوجل می‌فرماید: «... إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَادًا لَا يَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَيْدَانِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَيْدَانِهِمْ فَيَصْلَحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ؛ ... برخی از بندگان مؤمنم، بندگانانی هستند که امور دینشان اصلاح نمی‌شود؛ مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدنهایشان. من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری در بدنهایشان گرفتار می‌کنم تا امر دین آنان اصلاح شود».

:پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید .

بیماری، تن را از گناهان می پالاید، همچنان که دم (و کوره) آهنگری،
(ناخالصی آهن را می زداید. (بحارالأنوار، ج 81، ص 197

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الْمَرَضُ سَوْتُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِ يُؤَدَّبُ بِهِ عِبَادَهُ؛ بیماری، تازیانه خداوند در زمین است که به
».وسیله آن، بندگانش را تأدیب می کند

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ
جَزَعِهِ مِنَ السُّقْمِ وَلَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِي السُّقْمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى
يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ در شگفتم از مؤمن و بی تابى او از بیماری، [چرا که]
اگر می دانست چه [اجر و پاداشهایی] برای او در بیماری وجود دارد، هر
آینه دوست داشت همیشه بیمار باشد تا زمانی که [بمیرد و] پروردگارش
».را ملاقات کند

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ
الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ
انسان، گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند است که با عمل خویش

بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلای در جسم خود آزموده شود و

»بدین سبب بدان مرتبه برسد

می‌فرماید: «مَنْ اشْتَكَى لَيْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا وَ أَدَّى شُكْرَهَا كَانَتْ لَهُ كَفَّارَةٌ

سَنَتَيْنِ سَنَهُ لِقَبُولِهَا وَ سَنَةً لِحَبْرِهِ عَلَيْهَا...؛ کسی که یک شب بنالد و آن

شب را بپذیرد [و شکایت نکند] و شکرگزاری آن نیز بکند، کفاره

گناهان دو سالش خواهد بود، یک سال به سبب پذیرفتن بیماری، و سال

دیگر به علت صبر بر آن شب

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) کتمان بیماری را از گنجهای

بهشت دانسته، می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ

الْمُصِيبَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ؛ سه چیز از گنجهای بهشتی است: پنهان داشتن

». صدقه، پنهان کردن مصیبت و پنهان ساختن بیماری

آن بزرگوار از آشکار ساختن بیماری پیش از سه روز منع کرده و آشکار

ساختن آن را گلایه از خداوند بر می‌شمرد

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مَنْ مَرَضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَّادِهِ

بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ

كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ؛ هر که یک شبانه روز مریض باشد و به عیادت کنندگان شکایت نکند، خداوند در قیامت، او را با دوستش، ابراهیم خلیل الرحمان «محشور خواهد کرد تا زمانی که چون برق لامع بر صراط بگذرد»

آن حضرت با بیان این نکته که ناله‌های مریض نوشته می‌شود، می‌فرمود: «يُكْتَبُ أَيْنَ الْمَرِيضِ حَسَنَاتٍ مَا صَبَرَ فَإِنْ جَزَعَ كُتِبَ هَلُوعًا لَا أَجْرَ لَهُ؛ ناله‌های بیمار مادامی که صبر کند، حسنه نوشته می‌شود. و اگر بی‌تابی نماید [در زمره افراد] بی‌صبر نوشته شود و اجری برایش نیست

روزی آن بزرگوار به عیادت شخصی رفت که زبان به شکایت گشوده بود و آرزوی مرگ می‌کرد، آن حضرت به او فرمود: «لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَتُؤَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَمَنَّوْا الْمَوْتَ؛ آرزوی مرگ مکن؛ زیرا اگر نیکوکار باشی بر نیکیهای خود می‌افزایی، و اگر گناهکار باشی، مهلت می‌یابی و عذر تقصیر می‌طلبی. پس آرزوی مرگ مکنید

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «تَصَدَّقُوا وَ دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تُدْفِعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَالْأَمْرَاضِ وَ هِيَ زِيَادَةٌ

فِي أَعْمَارِكُمْ وَحَسَنَاتِكُمْ؛ صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه از پیشامدهای ناگوار و بیماریها جلوگیری می کند و بر «عمر و حسنات شما می افزاید»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از نگاه ممتد به بیماران به شدت نهی می کند و می فرماید: «لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ وَالْمَجْذُومِينَ فَإِنَّهُ يَحْزَنُهُمْ چشَم خود را به مردم بلا زده و جزامی ندوزید و نگاه طولانی نکنید؛ چرا که این عمل، آنان را اندوهگین می سازد»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «لَا تُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَيَسْقِيهِمْ بیماران خود را بر خوردن غذا مجبور نکنید؛ چرا که خداوند، آنان را اطعام و سیراب می کند»

در روایتی دیگر می فرماید: «إِذَا اشْتَهَى مَرِيضٌ أَحَدَكُمْ شَيْئًا فَلْيُطْعِمْهُ؛ هرگاه مریض یکی از شما به چیزی میل داشت به او بدهد»

پیامبرص: تا هنگامی که بدنتان درد را تحمل می کنید از دارو

بپرهیزید. زیرا بسا دارویی که خود بیماری بر جای می نهد

پیامبرص: خداوند هر دردی را که آفریده برای آن درمانی هم قرار داده

که عده ای از این درمان آگاهن وعده ای هم ناآگاه. مگر برای درد سام

که درمان ندارد. سوال شد سام چیست؟ فرمود مرگ

دوست دارید پیامبرتان در آتش باشد؟

ابوحازم می گوید بساطی چرمی از غنائم خدمت پیامبر خدا آوردند و گفتند ای رسول خدا!! این مال شما باشد تا با آن برای خودسایه بانی کنید حضرت فرمود آیا دوست دارید پیامبرتان در سایه ای از آتش درآید؟

در مورد صلوات

یهودی بعد از رحلت رسول خدا(ص) به مدینه آمد و از امیر مومنان (ع) پرسید: شما معتقد هستید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، برتر از همه انبیاء است . حال من از شما می پرسم : حضرت آدم علیه السلام دارای این فضیلت بود که همه فرشتگان بر او سجده کردند . آیا پیامبر شما هم همچون فضیلتی داشته است ؟ علی علیه السلام فرمود : سجده فرشتگان در مقابل آدم علیه السلام ، یک بار بود . ولی خدا ، خود و ملائکه اش ، شبانه روز بر پیامبر ما صلوات فرستند . « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (احزاب (33)

زنی که مهمان قبول نمی کرد!

آورده‌اند که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی از اصحاب هیچوقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او عتاب فرمود . او عرض کرد یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و غذایی مهیا گردان که امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون غذایی که لایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی توانیم زیرا خود حضرت فرمود امشب می آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذایی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریف آورده و غذا خوردند و رفتند .

زن گفت : ای مرد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت مرا کردی؟ گفت : نه از کجا می گویی؟ گفت از آنجا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غذای ما هیچ نخورد مرد گفت غذا خورد . زن گفت عجب دیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و عقربها بدامنش آویخته بیرون برد ! مرد گفت: من اینها را ندیدم پس برخاسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود زنت راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران که با خود بردم، گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم .

یهودی پیامبر را بازداشت کرد...

آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود، نزد پیامبر آمد و طلب خود را خواست . حضرت فرمود الان چیزی ندارم . یهودی گفت منم شما را رها نمی‌کنم تا طلب مرا بدهید !

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پس منم با تو اینجا می‌نشینم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با یهودی بود تا اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را همانجا بجا آورد . مسلمانها متوجه شدند و با چشم و ابرو یهودی را تهدید می‌کردند که دست از پیامبر بردارد . حضرت متوجه شد و فرمود: از این مرد چه می‌خواهید؟ گفتند: او شما را حبس کرده است ! فرمود: خدا مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم یا دیگران ظلم کنم !

وقتی روز بعد شد و خورشید بالا آمد، یهودی شهادتین را گفت و مسلمان شد و نصف مالش را بخشید و عرض کرد:

بخدا قسم ! من این جسارت را بشما نکردم مگر به این علت که بینم اوصاف شما مطابق با آنچه در تورات آمده می‌باشد یا خیر ! زیرا در آنجا خدا فرموده است که: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش به مدینه است . او خشن و فریاد زننده نیست . ناسزا نمی‌گوید !

و دیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خدا و نبوت شما می‌دهم و این مالم را در اختیار شما قرار می‌دهم که هر چه

درباره آن حکم کنی قبول می‌نمایم.⁽²⁾
2. ستارگان درخشان، ج 1، ص 24.

بچه ها گفتند شتر ما باش!

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای نماز به مسجد می رفت. در راه، گروهی از کودکان انصار بازی می کردند که تا آن حضرت را دیدند، دور او جمع شدند و به دامن او آویختند به گمان اینکه چون آن حضرت همواره حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش خود می گرفت، این بار آنها را نیز به دوش بگیرد. پیامبر از یک سو نمی خواست آنها را برنجانند و از سویی دیگر مردم در مسجد منتظرش بودند و می خواست خود را به مسجد برساند. در این حال، بلال حبشی از مسجد بیرون آمد و به جستجوی پیامبر پرداخت. پس از مدتی، آن حضرت را کنار گروهی از کودکان یافت و جریان را فهمید. خواست کودکان را تنبیه کند، ولی پیامبر او را از این کار نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز، برای من بهتر از رنجاندن کودکان است.» آن گاه به بلال فرمود: «به خانه برو و

آنچه از گردو یا خرما یافتی، بیاور تا خود را از این کودکان بازخرید
کنم.» بلال رفت و پس از جست وجو، هشت دانه گردو یافت و آن را به
حضور پیامبر آورد. پیامبر آنها را میان کودکان تقسیم کرد و بدین گونه
کودکان راضی شدند آن حضرت را آزاد کنند.

اخلاق محمدی باعث مسلمان شدن یهودی شد

پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه ای یهودی داشت که وی را بسیار اذیت می-کرد، هر روز از پشت بام خاکستر همراه آتش بر روی سر آن حضرت می ریخت. این کار در ظاهر به عنوان ریختن زباله و خاکستر در کوچه، و در حقیقت به منظور ابراز خشم و کینه یهودی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام می شد، و پیامبر کریمانه از کنار آن می گذشت. تا اینکه یک روز خبری از مرد یهودی نشد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از غیبت آن مرد سوال کرد. گفتند خوشبختانه بیمار گشته، و بر اثر بیماری مزاحمت-هایش قطع شده است. فرمود: باید به عیادتش برویم! به سمت خانه اش حرکت کرد. درب خانه یهودی را کوبید. همسرش به پشت در آمد و سوال کرد: کیست؟ حضرت فرمود: پیامبر مسلمانان به دیدار و عیادت همسایه بیمار خود آمده است! زن ماجر را به شوهرش گفت. مرد یهودی که بسیار تعجب کرده بود، و در

مقابل عملی غیر قابل پیش بینی قرار گرفته بود، گفت: در را باز کن تا داخل شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، و کنار بستر بیمار نشست. و از حال بیمار پرسید، و به گونه ای برخورد کرد که گویا هیچ اذیت و آزاری از این مرد یهودی به آن حضرت نرسیده است..مرد یهودی که از فرط خجالت صورت خویش را می پوشانید و در برخورد با این اخلاق کریمانه پیامبر اسلام مبهوت شده بود، از آن حضرت پرسید این نوع برخورد آیا اخلاق شخصی شماست، یا جزء دستورات دینی محسوب می شود؟ حضرت فرمود: جزء دستورات دینی است، و ما به همه مسلمین سفارش می کنیم که چنین کنند. مرد یهودی با برخورد زیبا و پرجاذبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمان شد(تفسیر .).نمونه: ج 24، ص 371

از چشمم افتاد...

روایت شده رسم پیغمبر اکرم این بود که وقتی با مردی برخورد می کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می شد، سوءال می کرد آیا حرفه ای دارد و به کاری مشغول است اگر جواب منفی بود، می فرمود از چشم من افتاد.

بوسیدن دست کارگر...

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد . حضرت دست سعد را زبر و خشن دید.
فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟
عرض کرد: یا رسول الله، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم . رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

دو فرشته در صبح و شب می گویند...

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر روزی که خورشید سر از دریچه مشرق برآورد و هر شبی که آفتاب چهره پیرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می نمایند یکی می گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند . دیگری می گوید: اکنون که آفریده شده اند ای کاش می دانستند برای چه آفریده شده اند . دیگری می گوید: اکنون که نمی دانند برای چه منظوری آفریده شده اند ای کاش بدانچه عالمند عمل کنند . آن دیگر می گوید: اینک که بدانچه می دانند عمل نمی کنند ایکاش از گذشته خود توبه کنند

بردباری رسول خدا...

درباره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که: شخص عربی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و عبای حضرت را گرفته و کشید بطوری که اثر کشیدن ردا بر گردن حضرت نمودار شود. سپس به حضرت گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله به من از اموال خدا که در نزد توست بده! حضرت به او نگاه کرده و تبسم نموده و دستور دادند که به او مالی بدهند.

مرض و بلا تحفه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختری را خواستگاری کرد . پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد . از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده است . حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خری بیمار نشود . مرض و بلا تحفه ایست از جانب خداوند سبحان بسوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد .

دو نفری که همراه باشند هر کدام رفیق تر است نزد خداوند سبحان محبوبتر

است...

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند
غسل کنند حذیفه پارچه ای را به دو دست گرفت و حایل قرار داد تا آنحضرت
غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حایل کرد تا غسل
نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن . رسول خدا صلی الله علیه و آله
نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حایل شود و فرمود دو نفری که همراه باشند
هر کدام رفیق تر است نزد خداوند سبحان محبوبتر است

از احوال هم جویا شوید...

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر می گفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد

ایا بهشت را برای ما ضمانت می کنید...

عده‌ای از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند بهشت را برای ما ضمانت می کنید . حضرت فرمود شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید .

گفتند: بله یار سول الله . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی...

اهمیت صله رحم

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که به فامیلش صله رحم کند، چه بوسیله دیدار با او و یا کمک مالی به او، خداوند سبحان به او اجر صد شهید می دهد و برای هر قدمی که بر می دارد چهل هزار حسنه نوشته شده و چهل هزار گناهش پاک می شود

گروههای مختلف گنهکاران در قیامت

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه - «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» - یعنی:

فوج فوج می آید. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند.

- 1 - شایعه سازان، بصورت میمون!
- 2 - حرام خواران، بصورت خوک!
- 3 - رباخواران، بصورت واژگون!
- 4 - قاضی ناحق، بصورت کور!
- 5 - خودخواهان مغرور، بصورت کر و لال!
- 6 - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود!
- 7 - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده!
- 8 - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای آتش!
- 9 - عیاشان، بدبوتر از مردار!

10 - متکبران، در پوششی از آتش!^{۳۱}

اندازه احترام به پدر و مادر...

مردی خدمت حضرت رسول (ص) آمد و عرض کرد: من نذر کرده ام

! که در بهشت و صورت حور العین (زنان بهشتی) را ببوسم

حضرت فرمود: برو پای مادر (به منزله صورت حور العین) و پیشانی

. پدرت را (بمنزله در بهشت) ببوس

عرض کرد: پدر و مادرم از دنیا رفته اند، فرمود: قبر آنها را ببوس